

یادداشت

نقدی بر رویکرد دولت به فراخوان برای نسل «زد»



پیام فیض

کارشناس ارشد ارتباطات

شورای اطلاع‌رسانی دولت در اقدامی جدید، شورایی تشکیل داده تا بتواند فاصله دولت و نسل زد را کاهش دهد و با آنها به گفت‌وگو بپردازد. این اقدام از اساس درخور تحسین است؛ نسلی که در بسیاری از جوامع موتور محرک تحولات اجتماعی است و اکنون به دلایل مختلف از دولت فاصله گرفته، نیازمند شنیده‌شدن است. در عصر شکاف نسلی و فروپاشی مرجعیت سنتی، دولت‌ها برای ارتباط با نسل زد در جست‌جوی زبان جدیدی از گفت‌وگو هستند؛ زبانی که نه تبلیغی است و نه دستوری. اما تشکیل شورای مشورتی با ترکیب و نوع کنشگری فعلی، از منظر ارتباطات و روابط عمومی، نکاتی دارد که در این یادداشت به آنها می‌پردازیم. فراخوانی منتشر شده و از نسل زد خواسته شده که نام‌نویسی کنند؛ شعار این فراخوان نیز «همراه شو!» است.

مسئله «هویت ارتباطی» و نبود برند معنادار

نخستین نکته، مسئله هویت ارتباطی این کمپین است. این فراخوان -دست‌کم براساس توییט و اطلاع‌رسانی رسمی- صرفاً با یک شعار («همراه شو!» و #برای-ایران) و یک فرم ثبت‌نام معرفی شده است، اما فاقد هویت ارتباطی مشخص است. معلوم نیست این شورا از نظر فرهنگی و ارزشی چه چهره‌ای از نسل زد را نمایندگی می‌کند. نه بیابیه مأموریتی (Mission Statement) دارد، نه زبان و نشانه‌های بصری که به نسل زد احساس «متعلق‌بودن» بدهد. وقتی پیام فقط «ثبت‌نام کن» است، نه «تو عضوی از تغییر هستی»، مخاطب احساس می‌کند ابزار است، نه کنشگر. در روابط عمومی مدرن، این خطا را «فقدان چارچوب انسانی در روایت ارتباطی» (Human Framing) می‌نامند: پیام در چارچوب نهاد باقی مانده، نه در چارچوب هویت جمعی. ازاین‌رو زمینه شکل‌گیری این فراخوان، از منظر هویتی، دچار ضعف بنیادین است.

ارتباط یک‌سویه به جای گفت‌وگو

در نظریه‌های ارتباطات، اصل بنیادینی وجود دارد به نام «ارتباط دوسویه متقارن» که در این فراخوان نادیده گرفته شده است. دعوت‌نامه و فرم ثبت‌نام، به جای ایجاد گفت‌وگو با نسل زد، صرفاً مسیر ورود به یک فرایند بررسی را باز می‌کند؛ این یعنی ارتباط عمودی، نه شبکه‌ای. درحالی‌که نسل زد بیش از هر چیز به گفت‌وگو، شفافیت و اثرگذاری واقعی اهمیت می‌دهد. این نسل از مرحله شعار عبور کرده و «اقدام» برایش معیار اصلی است. به زبان روابط عمومی دیجیتال، این کمپین هنوز در سطح «ارتباط پخش‌محور» (Broadcast Communication) قرار دارد، نه «ارتباط تعاملی». این موضوع نشان می‌دهد شاخص‌های ارزیابی ارتباطی در طراحی این کمپین به‌درستی تعریف یا به کار گرفته نشده‌اند. به جای آنکه با این نسل در شبکه‌های اجتماعی تعامل شکل بگیرد، تنها «فرم» و «فراخوان» وجود دارد. حتی اگر نیت مثبت باشد، چنین مدل ارتباطی در ذهن نسل زد حس کنترل از بالا و «پروژه‌ای حکومتی» ایجاد می‌کند و مانع از شکل‌گیری زمینه‌همدلانه و انسانی می‌شود.

فقدان چهره یا نماد ارتباطی

در روابط عمومی عمومی (Public Affairs)، پروژه‌هایی که فاقد چهره یا سخنگوی مشخص‌اند، معمولاً دچار «بی‌چهرگی نهادی» می‌شوند. در اینجا نیز مشخص نیست چه کسانی نماینده جوانان یا سخن‌گویان این شورا هستند. اگر دولت واقعا قصد جذب نسل زد را دارد، باید یکی از همان نسل را به‌عنوان «صورت و صدای کمپین» معرفی کند. این در حالی است که انتخاب مشاور نسل زد دولت پیش‌تر نیز با انتقاداتی همراه بوده، چراکه از نظر شخصیتی و نمادین، توانایی نمایندگی این نسل را ندارد. دولت باید به جای ساختار بوروکراتیک، از زبان خود نسل زد با آنان گفت‌وگو کند؛ همان‌گونه که «youth councils» کشورهای اسکاندیناوی یا ژاپن، چهره‌های جوان، روایت انسانی و گفت‌وگوی واقعی میان نسل و حاکمیت را شکل داده‌اند.

اشتباه در جایگاه‌گذاری (Positioning)

پیام کمپین از منظر جایگاه‌گذاری ارتباطی، با تناقضی بنیادی روبه‌رو است: از یک سو «دولت» به‌عنوان قدرت رسمی حضور دارد و از سوی دیگر «نسل زد» به‌عنوان زیرساخت فرهنگی معترض و مشارکت‌جو. اگر در طراحی پیام، این دو هویت متضاد مدیریت نشود، اثرگذاری کاهش می‌یابد. در چنین شرایطی، پیام باید به جای «دعوت از بالا به پایین»، حس همکاری و هم‌طراحی آینده را القا کند. برای مثال، به جای آنکه بگویم «بایاید عضو شورای ما شوید»، باید گفت: «بایاید با هم برای آینده ایران برنامه بنویسیم». این تفاوت ساده، جهت پیام را از دستور به مشارکت تغییر می‌دهد.

پیشنندهای ارتباطی برای بازآفرینی کمپین

اگر شورای اطلاع‌رسانی دولت بخواهد از منظر روابط عمومی حرفه‌ای این حرکت را مؤثر کند، پنج اقدام اساسی باید در دستور کار قرار گیرد:
۱. طراحی چارچوب روایی (Narrative Framework): تا نشان دهد نسل زد بخشی از فرایند تصمیم‌سازی است، نه صرفاً مشورت‌دهنده.
۲. استفاده از زبان و کانال‌های بومی نسل زد: ازجمله ریلز، پادکست‌های کوتاه، محتوای طنز انتقادی و فرمت‌های بومی شبکه‌های اجتماعی.
۳. جایگزینی فرم با چالش محتوایی: تا حس مشارکت فعال و خودجوش ایجاد شود.
۴. به‌کارگیری چهره‌های معتبر نسل زد به‌عنوان سفیران ارتباطی: برای افزایش اعتماد و بازتابی واقعی.
۵. ارائه نقشه شفاف از اثرگذاری واقعی: پاسخ به پرسش کلیدی «بعد از انتخاب اعضا چه می‌شود؟» تا اعتماد و مشارکت پایدار شکل گیرد.
به طور خلاصه، این فراخوان از منظر ارتباطی هنوز در مرحله «اطلاع‌رسانی دولتی» قرار دارد، نه «تعامل اجتماعی». یعنی از زبان دولت با نسل زد سخن گفته می‌شود، نه از زبان نسل زد با دولت. اگر این پروژه بخواهد موفق شود، باید هویت ارتباطی خود را بازطراحی کند تا جوانان احساس کنند این طرح برای آنان است، نه درباره آنان.

فرزانه متین: از زمان پخش سریال «ER» در ژانر درام پزشکی در دهه ۹۰ میلادی، تلویزیون بارها تلاش کرده است همان سطح از هیجان و انسایت را تکرار کند. اما بیشتر آثار پس از آن، یا به ملودرام‌های بیمارستانی تبدیل شدند یا در روایت‌های عاشقانه غرق شدند. اما سریال «چاله» (The Pitt) محصول ۲۰۲۵ تولید آمریکا که از پلتفرم استمریمینگ HBO پخش شد، دوباره توانست یک درام پزشکی-اجتماعی را به ریشه‌هایش بازگرداند: بحران، اخلاق و انسان. این مجموعه درام پزشکی، ساخته اسکات جمیل به تهیه‌کنندگی جان ولز و نوا وایل، در مدت کوتاهی توانست هم منتقدان و هم مخاطبان را غافلگیر کند. سریالی که در نگاه اول شاید تکرار دیگری از «ER» یا «Grey’s Anatomy» به نظر برسد، اما در واقع قدمی جسورانه در ساختار و روایت برمی‌دارد: هر فصل معادل فقط یک شیفت ۱۵ساعته در بخش اورژانس است و هر اپیزود دقیقا یک ساعت از همان شب طولانی را روایت می‌کند. این ایده ساده، در عمل منجر به فشرده‌ترین و واقعی‌ترین نمایش از زندگی در اورژانس شده که تلویزیون در دهه اخیر دیده است. اتفاقات سریال در بیمارستان تخیلی «پیتسبرگ تراوما مدیکال سنتر» رخ می‌دهد. همان‌طورکه در نقد «گاردین» آمده، سریال چاله از همان دقیقه اول، مخاطب را در میانه هرج‌ومرج فرو می‌برد: «نورهای تند، آژیرها، پزشکانی که از اتاقی به اتاق دیگر می‌دوند و حس دائمی اضطراب که رهایت نمی‌کند». این طراحی زمانی واقعی باعث می‌شود بیننده هر دقیقه را احساس کند؛ گویی خود در کنار کادر درمان در حال نفس‌کشیدن است. اما پشت این هرج‌ومرج، ساختاری دقیق پنهان است. در طول ۱۵ ساعت داستانی ما با تمام جنبه‌های کار در اورژانس روبه‌رو می‌شویم: بیماران متون، کمبود دارو و تجهیزات، تنش میان پزشکان، تصمیم‌های اخلاقی دشوار و مهم‌تر از همه، فرسودگی روانی کسانی که زندگی دیگران را نجات می‌دهند. یکی از پزشکان واقعی در وب‌سایت Clinical Advisor نوشته بود: «سریال چاله تصویری بسیار دقیق‌تر از یک بخش اورژانس شلوغ ارائه می‌دهد، دقیق‌تر از هر سریال دیگری که از زمان پایان ER دیده‌ام. جنبه‌های پزشکی این محکم‌اند و چالش‌ها با دقت بازنمایی شده‌اند».

نوا تام وایل برای علاقه‌مندان تلویزیون یادآور دوران طلایی سریال ER است. او این بار نه‌تنها بازیگر اصلی، بلکه یکی از تهیه‌کنندگان اجرایی مجموعه نیز هست. نقش او، دکتر مایکل «رابی» رابینوویچ، پزشک ارشد بخش اورژانس است؛ پزشکی خسته اما مصمم که در میانه فشارها و بحران‌های بی‌دریی باید هم تپش را نجات دهد و هم روح خودش را. اجرای وایل تحسین‌برانگیز و درخشان است. در کنار او، گروهی از بازیگران برجسته و تازه‌نفس قرار دارند؛ تراسی ایفی چور در نقش دکتر هتر کالینز، پزشکی که میان آرمان و واقعیت گرفتار شده است، کترین لاتاسا در نقش دنا یوانز، مدیر پرستاری مقتدر و سخت‌گیر، سوپریا گنیش به عنوان دکتر سامیرا موهان، پزشکی با پس‌زمینه‌ای مهاجر و دغدغه‌های انسانی، فیونا دوریف و تیلور دیردن در نقش

درباره سریال «چاله» به کارگردانی اسکات جمیل

یک درام پزشکی سرشار از غافلگیری



صرفا سرگرمی می‌خواهد، این اثر یادآور می‌شود که گاهی باید رنج را دید تا معنای زندگی را درک کرد.

درخشش سریال چاله در جوایز امی

سال ۲۰۲۵ برای تیم «چاله» سالی درخشان بود. این سریال با ۱۳ نامزدی در جوایز امی وارد رقابت شد و در نهایت موفق شد سه جایزه اصلی را از آن خود کند: بهترین سریال درام سال، بهترین بازیگر مرد در سریال درام برای نوا وایل و بهترین بازیگر زن مکمل برای کترین لاتاسا. جایزه وایل، نخستین برد او در طول دوران کاری‌اش در جوایز امی بود که ۲۶ سال بعد از آخرین نامزدی‌اش برای ER به دست آمد که نوعی بازگشت امیدوارکننده به جایگاهی است که خودش در دهه ۹۰ بنیان گذاشته بود. در همان شب، وقتی جایزه را دریافت کرد، گفت: «این سریال تقدیمی است به همه کسانی که هنوز در خط مقدم درمان ایستاده‌اند، حتی وقتی هیچ‌کس دوربین را روشن نکرده است». سریال چاله یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین سریال‌های ۲۰۲۵ تاکنون بوده که موفق شد با ترکیبی از واقع‌گرایی، بازی‌های قوی و روایت متفاوت، ژانر پزشکی را دوباره زنده کند؛ هرچند کامل نیست. یکی از منتقدان در «ورایتی» نوشته است: «در دنیای تلویزیونی پر از فانتزی و فاصله از واقعیت، «چاله» ما را به زمین بازی‌گرداند، جایی که مرگ و زندگی هنوز به تصمیم یک انسان وابسته است».

این سریال از سایت IMDb، نمره ۹/۸ دریافت کرده و به دلیل استقبال گسترده، تولید فصل دوم آن نیز تأیید شده است.

در مراسم یادبود ناصر تقوایی مطرح شد

کارهای تقوایی شباهت عجیبی به آثار ونسان ون گوگ دارد

فیلم‌هایی موفق بوده‌ایم. او افزود: تقوایی به هر یک از جزئیات دقت بسیاری داشت تا بتواند لوکیشن و زاویه در‌ست را پیدا کند. ارتباط تقوایی با دوربین در سینمای مستند به شکلی کاملاً فک‌شده بود و باید یاموزیم که در سینمای مستند چنین رویکردی را در پیش بگیریم. شیخ‌الاسلامی، مستندساز و پژوهشگر سینما، خاطرنشان کرد: خوشبختانه در مستندهای ساخته‌شده تقوایی، تهیه‌کننده‌ها همکاری بسیار خوب و نزدیکی با او داشتند.

پیوند واقعیت و ادبیات در سینمای تقوایی

قطعی‌زاده در ادامه بیان کرد: تقوایی از شیوه کار مستند در سینمای داستانی نیز بهره می‌برد و در نتیجه رگه‌هایی جدی از واقعیت در کارهای او دیده می‌شود. او به دلیل خاستگاه ادبی خود، مقوله ادبیات را وارد مستند می‌کند. در ادامه شیخ‌الاسلامی ادامه داد: من در سریال «دایی‌جان ناپلئون» در کنار تقوایی بودم. در سال ۵۲ تحصیلات خود را به پایان رساندم. آن زمان تقوایی می‌خواست فیلمی درباره فرش بسازد و کارهای مربوط به آن در وزارت فرهنگ و هنر انجام می‌شد. در آن زمان برای اولین بار به‌عنوان دستیار و برنامه‌ریز با او همکاری کردم. در آن مقطع، طی پنج ماه فیلمی بی‌نظیر به نام فرش ساخته شد اما پوزیتو و نگاتیو مربوط به آن در دسترس نیست. پس از انقلاب پرس‌وچوی بسیاری انجام دادیم اما نتوانستیم نگاتیوهای مربوط به آن را پیدا کنیم. او خاطرنشان کرد: در تولید فیلم‌های مستند مربوط به پروژه فرش، تهیه‌کننده و سفارش‌دهنده بسیار با ناصر تقوایی همراه بودند. تقوایی از بن‌بر اندیشه بسیار زیادی می‌کرد و تصویرهای او دارای کیفیت نقاشانه بود. ضمن اینکه در آثار او، معماری در خدمت فیلم قرار داشت و میان معماری و بافت فرش نوعی پیوستگی احساس می‌شد و این موارد باعث تشکیل فرم در فیلم‌های او شد. او ادامه داد: برای من حضور در پروژه «دایی‌جان ناپلئون» افتخار بزرگی بود و برای نخستین بار بعد از این سریال، عنوان برنامه‌ریزی در تولید فیلم‌ها به امری رایج تبدیل شد.

یاد و خاطره ناصر تقوایی در میان همکاران

شیخ‌الاسلامی با بیان اینکه تقوایی هنگام ساخت سریال «دایی‌جان ناپلئون» بسیار جوان بود، گفت: او هیچ‌گاه به فردی بی‌احترامی نمی‌کرد و در کار خود بسیار مهارت داشت. زمانی که کار هر روز به اتمام می‌رسید، او به لوکیشن مربوط به روز بعد مراجعه می‌کرد و جزئیات فیلم‌برداری را یادداشت می‌کرد. در کارهای او همواره جای دوربین مشخص بود و برای اولین بار سناریوهایی به دست ما می‌رسید که بدون تغییر و به شکل پلان‌بندی‌شده فیلم‌برداری می‌شد و به‌همین‌دلیل کار من به‌عنوان برنامه‌ریز آشنا با اخلاق تقوایی، بسیار ساده بود. شیخ‌الاسلامی در پاسخ به سؤال قطعی‌زاده درباره روش تقوایی در ساخت فیلم مستند پاسخ داد: او بر میزانسن نظارت کامل داشت و برای آنکه فرم نهایی اثر شکل بگیرد، حتی درباره جای قرارگیری بازیگران نظارت داشت. در سریال «کوچک جنگلی» که البته پیش‌تولید کوتاهی داشت، در بازبینی لوکیشن همراه او بودم. در آن زمان تیرهای برق مزاحم بودند و تقوایی می‌گفت باید این تیرها با تیرهای برق چوبی تعویض شود. سپس قطعی‌زاده خطاب به شیخ‌الاسلامی گفت: بسیاری معتقد هستند دقت تقوایی به وسواس تبدیل شده بود و علت ساخت آثار کم‌تعداد او، با وسواس زیادش مرتبط بود. درواقع نوعی جامع‌الاطراف بودن در کار تقوایی به چشم می‌خورد. نظیر تسلط بر موسیقی، ادبیات، شناخت از ادبیات کلاسیک و آشنایی با هنرهای دیگر. به نظر شما این جامعیت و تسلط تا چه اندازه بر همکاران او تأثیر می‌گذاشت؟ شیخ‌الاسلامی در پاسخ گفت: تعداد آثاری که تقوایی تولید آنها را شروع کرد، کم نبودند. به عقیده من وجود دقت نظر در تقوایی یک خصلت مهم در او بود. ما برای بازبینی مجموعه «کوچک جنگلی» چند ماه با یک خودروی متعلق به تلویزیون، در جست‌وجوی لوکیشن بودیم. او حین کار فراموش می‌کرد که باید ناهار بخورد. درواقع تقوایی در کار خود غرق می‌شد. زمانی که فردی به کار خود علاقه دارد، معمولاً چنین حالتی را تجربه می‌کند. این روزها بسیار دلگت ناصر تقوایی هستم. در این مراسم افرادی مانند: عزیز ساعتی، محسن عبدالوهاب، سعید رشتیان، فرهاد ورهرام، محمد کارت، میترا محاسنی، علی همراز، پریسا عشقی، حمید جعفری، محسن سخا، محمدصادق دهقانی، جابر مطهری‌زاده، مرضی جذاب، پروین نققه‌الاسلامی، هادی شریعتی، امیر فرض‌اللهی، شکوه رستمی، علی تک‌روستا و جمعی از اهالی رسانه حضور داشتند.

خبربرگزیده

فروش «رامسس دوم» به مرز ۹ میلیارد تومان نزدیک شد

آمار فروش و تعداد تماشاگران نمایش‌های مجموعه تاترشهر، تالار هنر و همچنین تماشاخانه سنگلج تا روز جمعه ۱۶ آبان ۱۴۰۴ اعلام شد. تالار اصلی تاترشهر نمایش «رامسس دوم» به کارگردانی رضا گوران که از هفتم همراه اجرای خود را با ظرفیت ۵۷۹ نفر و قیمت بلیت ۵۰۰ هزار تومان آغاز کرده است، تاکنون با ۳۲ اجرا، میزان ۱۸ هزارو ۳۷۵ تماشاگر بوده و فروشی معادل هشت میلیاردو ۳۹۴ هزار میلیون تومان داشته است.

تالار چهارسو

نمایش «ساحلی‌ها» به کارگردانی محمدامین سعدی که از هشتم آبان‌ماه با ظرفیت ۱۳۲ صندلی و بهای بلیت ۳۰۰ هزار تومان روی صحنه رفته است، تا پایان روز جمعه ۱۶ آبان با ۱۷ اجرا، میزان ۵۷۴ تماشاگر بوده و به فروشی معادل ۱۳۶ میلیون و ۳۲۰ هزار تومان دست یافته است.

تالار سایه

نمایش «ارزش‌های نسبی» به کارگردانی میکائیل شهرستانی از ۲۲ مهرماه با ظرفیت ۷۲ صندلی و بلیت ۲۵۰ هزار تومانی اجرا می‌شود. این نمایش تاکنون در ۲۵ اجرا، پذیرای هزارو ۶۹۹ تماشاگر بوده و ۳۵۴ میلیون و ۳۲۵ هزار تومان فروش داشته است.

تالار قشقایی

نمایش «والس تصادفی» به کارگردانی پریسا مقتدی که از ۱۳ آبان در تالار قشقایی با ظرفیت ۹۶ نفر و بلیت ۳۰۰ هزار تومانی اجراهای خود را آغاز کرده است، تاکنون با مجموع چهار اجرا، ۲۵۷ تماشاگر و ۵۳ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان فروش داشته است. نمایش «روال عادی» به کارگردانی عباس غفاری نیز که اجراهای خود را ۱۱ آبان در تالار قشقایی با ظرفیت ۹۶ نفر و قیمت بلیت ۲۵۰ هزار تومان آغاز کرده است، تاکنون با مجموع پنج اجرا، ۱۲۴ تماشاگر و ۱۷ میلیون و ۴۲۵ هزار تومان فروش داشته است.

کارگاه نمایش

نمایش «مانیتور» به کارگردانی مهدی موسی‌خانی نیز که از روز ۱۳ آبان اجراهای خود را در کارگاه نمایش با ظرفیت ۲۶ نفر و بلیت ۱۸۰ هزار تومانی آغاز کرده، تا روز جمعه شانزدهم آبان با مجموع چهار اجرا و میزان ۴۶ تماشاگر به فروشی معادل پنج میلیون و ۴۰۰هزار تومان دست پیدا کرده است.

تماشاخانه سنگلج

نمایش «غم غربت در دیار» به کارگردانی محمد احمدی که از ۲۹ مهرماه با ظرفیت ۲۳۶ صندلی روی صحنه رفته است، تاکنون با ۱۵ اجرا میزان ۴۰۲ تماشاگر بوده و با بلیت ۱۹۸ هزار تومانی فروشی برابر با ۳۴ میلیون و ۷۲۹ هزار ۰ تومان داشته است. نمایش «پسرای تنه» به کارگردانی هانا صالحی‌راد که از ۱۲ آبان با ظرفیت ۲۳۶ صندلی روی صحنه رفته است، تاکنون با پنج اجرا میزان ۸۱ تماشاگر بوده و با بلیت ۱۹۸ هزار تومانی فروشی برابر با سه میلیون و ۲۹۱هزارو ۸۰۰ تومان داشته است.

تالار هنر

«سبب سخنگو» به کارکردانی جواد انصافی از ۲۰ آبان‌ماه در این سالن با ظرفیت ۲۴۴ نفر و بلیت ۱۵۴ هزار تومانی روی صحنه رفته و با شش اجرا و ۳۱۸ تماشاگر، فروشی معادل ۳۰ میلیون و ۴۲۹ هزارو ۳۰۰ تومان ثبت کرده است. نمایش «همه‌چی وردار» به کارگردانی مرتضی عقیلی نیز از ۹ آبان در همین تالار با ظرفیت ۲۴۴ نفر و بلیت ۱۸۷ هزار تومانی آغاز شده است. این نمایش تاکنون با چهار اجرا میزان ۳۵۸ تماشاگر بوده و فروشی معادل ۳۲ میلیون‌و ۶۳۱ هزارو ۵۰۰ تومان داشته است. در مجموع، تعداد کل تماشاگران مجموعه تاترشهر، تالار هنر و تماشاخانه سنگلج از آغاز اجراها تا پایان روز جمعه ۱۶ آبان ۱۴۰۴ (با احتساب میهمانان و تخفیف‌ها) به ۲۱ هزارو ۲۳۴ نفر رسیده است.